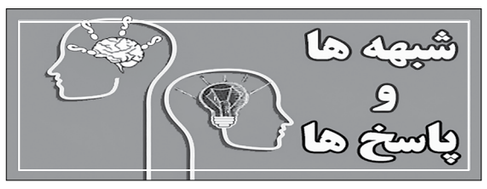

تجربه مرگ؛ لذت‌بخش یا دردناک؟

شبهه: چرا باید از مرگ ترسید، مگر چیز ترسناکی است، یا اینکه لحظه وصال است و باید مشتاقش بود؟

پاسخ: مرگ پدیده جدایی‌ناپذیر از زندگی آدمی است که در ادیان و مکاتب مختلف، به شیوه‌های متفاوت، مورد نظر قرار گرفته است. اگرچه نگاه بدبینانه، غم‌انگیز و همراه با ترس و اضطراب به مرگ، امری مرسوم و رایج است[1] اما اسلام نگاه متفاوتی به مرگ دارد. در ادامه توضیحات بیشتر تقدیم می‌شود.

نکته اول: اشتیاق و استقبال از مرگ

فرض کنید شخصی که سال‌ها در خارج از وطن زندگی کرده، هنگامی که قصد بازگشت دارد، با شوق و شور وصف‌ناشدنی مسیر را می‌پیماید و برای رسیدن به آن لحظه‌شماری می‌کند. شیخ اشراق در تفسیر حدیث پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه و آله) که می‌فرماید: «حبّ الوطن من الإیمان؛ دوستدار وطن بودن، از ایمان است»[2] این‌گونه می‌نویسد که وطن انسان جایی است که انسان از آنجا آمده و به آنجا برمی‌گردد.[3]

البته این اشتیاق و میل به سوی وطن اصلی یعنی سرای دیگر، برای همه یکسان نیست؛ چراکه طبق فرموده پیامبر اکرم(ص) که فرموده‌اند: «أَنّ الدُّنْیَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنّةُ الْکَافِرِ؛ دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»[4] مؤمن، مرگ را خروج از زندان دنیا و رهایی از درد و رنج می‌داند و از مرگ هراسی ندارد و با اشتیاق و میل به سوی چشیدن مرگ حرکت می‌کند، در حالی که کافر، تمایلی برای رهایی از دنیا ندارد و مایل به ماندن ابدی در دنیا است؛ لذا از مرگ هراسناک بوده و با کراهت و سختی و ترس، آن را ترک می‌کند.

نکته دوم: پل و گذرگاه بودن مرگ

در حدیثی از پیامبر اکرم، مرگ پل مؤمنان به باغ‌های بهشت و پل کافران به جهنم توصیف شده است:«وَ الْمَوْتُ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَی جِنَانِهِمْ وَ جِسْرُ هَؤُلَاءِ إِلَی جَحِیمِهِمْ...»[5] طبق این حدیث، مرگ، نابودی و نیستی نیست؛ بلکه گذاری از دنیای مادی به سرای دیگر است؛ چنان‌که امام حسین(ع) نیز می‌فرماید: «فَمَا الْمَوْتُ إِلّا قَنْطَرَةٌ یَعْبُرُ بِکُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَی الْجِنَانِ الْوَاسِطِهِ وَ النَّعِیمِ الدّائِمَه؛ مرگ تنها پلی است که شما را از ناراحتی‌ها و رنج‌ها به باغ‌های وسیع بهشت و نعمت‌های جاودان منتقل می‌کند.»[6] از این نظر، مرگ، گذرگاهی برای خلاصی از دردها و رنج‌های دنیایی است که موجب خوشحالی انسان مؤمن می‌شود و هراسی از آن نخواهد داشت.

مرگ نه یک پایان، بلکه آغازی برای حیات حقیقی است. کیفیت این تجربه مستقیماً به عملکرد هر فرد در زندگی دنیوی وابسته است. ایمان راستین و عمل صالح همچون توشه‌ای ارزشمند، این سفر بزرگ را برای انسان آسان و گوارا می‌سازد. بنابراین، مرگ برای اهل ایمان موضوعی نیست که از آن بترسند بلکه لحظه‌ای است که باید برای آن آماده شد.

نکته سوم: مرگ به‌مثابه پاکیزگی

طبق روایات، مرگ برای مؤمن مانند کَندن لباس کثیف و گشودنِ غل و زنجیر و تبدیل آن به لباس‌های فاخر و عطرهای خوشبو است. اما برای کافر، کَندن لباس‌های فاخر و تبدیل آن به کثیف‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها است.«لِلْمُؤْمِنِ کَنَزْعِ ثِیَابٍ وَسِخَهٍ قَمِلَهٍ، وَ فَکِّ قُیُودٍ وَ أَغْلَالٍ ثَقِیلَهٍ، وَ الاسْتِبْدَالِ بِأَفْخَرِ الثِّیَابِ وَ أَطْیَبِهَا رَوَائِحَ...»[7] در حقیقت مرگ برای مؤمن، حسی مانند سبکی و راحتی و پاکیزگی بعد از نظافت را به همراه دارد که از این‌رو، ترسی از وفات نخواهد داشت.

نکته چهارم: مرگ به‌مثابه بوی خوش

در برخی از روایات، مرگ برای مؤمن، بمانند بوییدن گُلی خوشبوست که رایحه آن باعث سرخوشی و نشاط و رفع دردها و رنج‌های او می‌شود:«قِیلَ لِلصّادِقِ(ع) صِفْ لَنَا الْمَوْتَ، قَالَ لِلْمُؤْمِنِ کَأَطْیَبِ رِیحٍ یَشَمُّهُ فَیَنْعَسُ لِطِیبِهِ وَ یَنْقَطِعُ التَّعَبُ وَ الْأَلَمُ کُلُّهُ عَنْه...»[8] به همین خاطر، مواجهه با مرگ، هراس و اضطرابی برای مؤمن درپی نخواهد داشت.

نکته پنجم: ابزار تصفیه

یکی دیگر از اوصاف مرگ، تصفیه ناخالصی‌ها و گناهان از مؤمن می‌باشد. در حقیقت مرگ، ابزاری برای خلوص مؤمن از آلودگی‌ها و کفاره‌ای برای گناهان وی شمرده شده است. امام کاظم(ع) فرمودند: «إِنّ الْمَوْتَ هُوَ الْمِصْفَاهُ؛ یُصَفِّی الْمُؤْمِنِینَ مِنْ ذُنُوبِهِم...؛ مرگ وسیله و ابزار تصفیه است... با این ویژگی که پاکی از گناه را برای مؤمنان به ارمغان می‌آورد و به عنوان آخرین ناراحتی این عالم، کفاره آخرین گناهان آنان به شمار می‌آید.»[9] مؤمن با این دیدگاه، هراسی در مقابل مرگ و وفات نخواهد داشت.

نکته ششم: مرگ به منزله خواب

مرگ برای مؤمنین، همچون خواب است که باعث کسب آرامش و رفع خستگی می‌شود. در حدیثی امام جواد(ع) فرمودند: «الْمَوْتُ هُوَ النَّوْمُ الَّذِی یَأْتِیکُمْ کُلَّ لَیْلَه...»؛ مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می‌آید.»[10] همان‌طور که انسان خسته، برای خوابیدن لحظه‌شماری می‌کند، مؤمن نیز در انتظار وفاتی است که او را از رنج‌ها و خستگی‌های دنیا نجات داده و او را به آرامش عمیق و ابدی برساند.[11]

نتیجه:

بنابر آنچه گذشت روشن می‌شود که مرگ نه یک پایان، بلکه آغازی برای حیات حقیقی است. کیفیت این تجربه مستقیماً به عملکرد هر فرد در زندگی دنیوی وابسته است. ایمان راستین و عمل صالح همچون توشه‌ای ارزشمند، این سفر بزرگ را برای انسان آسان و گوارا می‌سازد. بنابراین، مرگ برای اهل ایمان موضوعی نیست که از آن بترسند، بلکه لحظه‌ای است که باید برای آن آماده شد. تجربه مرگ برای مؤمنان، لحظه‌ای شیرین و لذت‌بخش، زمان وصال با معشوق حقیقی و مانند تولدی جدید برای زندگی ابدی است اما برای گنهکاران، تجربه‌ای دردناک و هراس‌انگیز، لحظه‌ای سخت و طاقت‌فرسا و آغاز عذاب و دوری از رحمت الهی است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- ر.ک: زندی، محسن و سید محمود موسوی، رویکرد وجودی نگر آیات و روایات در رابطه مرگ‌اندیشی و سلامت روان، فصلنامه علوم حدیث، سال ۲۲، تابستان ۱۳۹۶ش، شماره ۲، ص ۵۳. ۲- قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۵۲۵. ۳- سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، قم، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۵ق، ج ۳، ص ۴۲۶. ۴ و ۵ و ۶- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۵۴. ۷- صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ص ۵۳. ۸- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۷۴. ۹- صدوق، اعتقادات الامامیه، ص ۵۴. ۱۰- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۵. ۱۱- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: خوشخرام رودمعجنی، مصطفی، مرگ‌اندیشی در روان‌شناسی وجودی و منابع اسلامی، فصلنامه معرفت، اسفند ۱۴۰۱ش، شماره ۳۰، صص ۲۱-۳۱.

میثم شادپور

رمز محبوبیت علی(ع)

فوق‌العادگی علی در چیست که عشق‌ها را برانگیخته و دل‌ها را به خود شیفته ساخته و رنگ حیات جاودانی گرفته است و برای همیشه زنده است؟

چرا دل‌ها همه خود را با او آشنا می بینند و اصلا او را مرده احساس نمی‌کنند بلکه زنده می‌یابند؟

.... درست است علی مظهر انسان کامل بود و درست است که انسان، نمونه‌های عالی انسانیت را دوست می‌دارد؛ اما اگر علی همه این فضایل انسانی را که داشت می‌داشت:

آن حکمت و آن علم،
آن فداکاری‌ها و از خود گذشتگی‌ها،
آن تواضع و فروتنی،
آن ادب، آن مهربانی و عطوفت،
آن ضعیف [نوازی]، آن عدالت،
آن آزادگی و آزادی‌خواهی،
آن احترام به انسان،
آن ایثار، آن شجاعت،
آن مروت و مردانگی نسبت به دشمن،
.. اگر علی همه این‌ها را که داشت می‌داشت

اما رنگ الهی نمی‌داشت، مسلما این‌قدر که امروز عاطفه‌انگیز و محبت‌خیز است نبود.

علی از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد.

دل‌های ما به‌طور ناخودآگاه در اعماق خویش با حق سر و پیوستگی دارد و چون علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می‌یابند به او عشق می‌ورزند.

در حقیقت پشتوانه عشق علی، پیوند جان‌ها با حضرت حق است که برای همیشه در فطرت‌ها نهاده شده وچون فطرت‌ها جاودانی است مهر علی نیز جاودان است.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری(جاذبه و دافعه علی(ع)) ج۱۶؛ صص۲۸۴-۲۸۳- با تلخیص و ویرایش**

همان گونه که از سوره فتح- که تفسیر واقعیت‌های تاریخ اسلام است- برمی‌آید، صلح حدیبیه بزرگ‌ترین فتح و پیروزی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد و مؤثرترین عامل برای فتح بزرگ مکّه بود. دقت‌نظر در مفاد صلح‌نامه و حوادث این واقعه ما را به نقش عظیم این اقدام و نرمش سیاسی و قهرمانانه در روند نهضت اسلامی رهنمون می‌کند که چگونه این سیاست مدبّرانه مقدمه و مدخلی بر گسترش اسلام و فتح شهر مکه شد.

دیپلماسی دولت رسول‌الله(ص) در تعامل با معاندان داخلی و خارجی

دکتر اصغر منتظرالقائم

خداوند تاریخ را در قرآن به عنوان یک منبع شناخت و عبرت معرفی کرده است، به‌گونه ای که یک‌سوم آیات قرآن، تاریخ است. قرآن پس از بیان تاریخ پیامبران و اقوام ، به عبرت‌گیری از تاریخ گذشتگان تاکید دارد.

خداوند سیره و شخصیت رسول‌الله(صلی‌الله علیه و آله)را به عنوان اُسوه انسان ها قرار داده است. لذا در این برهه حساس تاریخی کشورما ایران شایسته است برای عبرت از سیره آن حضرت به رفتار و استراتژی ایشان شناخت پیدا کنیم.

بنیان نخستین دولت اسلامی

رسول گرامی اسلام(ص) در سایه جامعه‌سازی و نظام‌سازی دولت اسلامی، وحدت جمعی و همبستگی را در شبه جزیره عربی پدید آورد. تعصب، خونخواهی، عصبیت سوزان قبیله ای و اقتدار نظام شیخوخیّت عربی، تحت مدیریت آن حضرت و تعالیم اسلام کنترل شد و جنگ‌های قبیله‌ای و کشت و کشتارهای بی‌حاصل ایّام‌العرب خاتمه یافت. دین‌مداری به جای قبیله‌محوری حاکم شد و قبایل پراکنده و متشتّت تحت فرمان شیوخ گوناگون، حول محور رهبری واحدی درآمدند و سیمای جامعه به جای قبیله بر دو قطب امّت و خانواده استقرار یافت، زیرا بر اثر اصلاحات رسول خدا ارزش‌ها و پیوندهای خانوادگی و احترام به پدر و مادر و همسر مستحکم‌تر گردید و پیوندهای اجتماعی، اتحاد، برادری و وحدت اجتماعی میان مسلمانان تقویت شد.

آن حضرت، پس از ورود به یثرب برای سر و سامان دادن به وضع آشفته فرهنگی و اجتماعی و تحکیم وحدت آن و از میان بردن اختلافات قبیله‌ای اوس و خزرج و تشکیل امّت واحده و ایجاد نظام شهروندی، با یک مدیریت مبتنی بر حکمت و دانائی، عهدنامه عمومی میان انصار و مهاجران و از سوی دیگر با یهودیان بست تا خطر بالقوه یهود را براساس اصل؛ هیچگاه کفار را بر مومنین راهی نیست(نساء، آیه ۱۴۱)، از بین ببرد. این پیمان نامه عموماً نخستین «قانون اساسی» آن حضرت نامیده می شود که پیروزی و موفقیّت چشمگیری برای ایشان در پی آورد و نظام همکاری اجتماعی و شهروندی استواری در جامعه مدینه را بنیان گذاشت و در سایه دولت الهی آن حضرت، روابط ساکنان مدینه با یکدیگر تقویت شد.

این عهدنامه موجب شد:

۱-رسول خدا دولتی دینی، سیاسی به ریاست خود تأسیس کند که مشروعیت آن بر حق حاکمیّت سیاسی و قضایی در آیاتی(نساء، آیات ۱۳، ۵۴، ۵۹، ۶۴ و ۶۵) از سوی خداوند تاکید شده است و در آیاتی نیزحق حاکمیت و اطاعت از رسول را همچون اطاعت از خداوند می‌دانست(نساء، آیه ۸۰)

۲ ـ مسلمانان و یهود هم‌پیمان با آنان، ناگزیر به حمایت و دفاع از حکومت اسلامی و مرکزیت آن، مدینه منوّره شدند.

۳ ـ خطر بالقوه یهود که پذیرای حاکمیّت اسلام نبودند، در کوتاه‌مدّت از میان رفت، زیرا آنان در گذشته با قُریش در ستیز با اسلام متحد بودند.

تشکیل امّت واحده براساس ایمان، درست در برابر پوچ‌گرایی نظام قبیله‌ای و پیکارها و خونخواهی قبیله‌ای بود.

سقوط دژ بنی‌قریظه در اواخر سال ۵ هجری موجب انتقال و تجمع قدرت یهود از مدینه به خیبر گردید و فرماندهی عملیات علیه دولت اسلامی در خیبر تمرکز یافت ولی تهاجم آن حضرت در محرم سال ۷ هجری علیه خیبر منجر به سقوط دژهای خیبر و تحکیم قدرت اسلام شد.

تغییر در شیوه دیپلماسی

پیروزی رسول‌الله درپیکار احزاب و بر یهودیان بنی‌قریظه، سرفصل نوینی در تاریخ اسلام به شمار می‌آید، زیرا مسلمانان تجربه و آزمون نظامی سختی را پشت سر گذاشتند و قدرت نظامی نوینی با تجهیزات و نفرات برتر ظهور کرد. پس از پیروزی اسلام و رسوایی احزاب در این عملیات، برای همیشه هوس هجوم به مدینه از خاطر مشرکان بیرون آمد و دولت اسلامی در سطح منطقه حاکمیّت پایدار داخلی و خارجی به دست آورد و دو اردوگاه اسلام و مشرکان در شرایط تازه‌ای قرار گرفتند. به این سبب، سیاست نظامی رسول خدا از جنبه دفاعی خارج شد و ابتکار عمل به دست آن حضرت افتاد و هیچگاه به شرایط قبلی بازنگشت.

پیروزی مسلمانان درصلح حدیبیه

رسول گرامی اسلام(صلی‌الله علیه و آله) در ماه ذیقعده سال پنجم هجری با ۱۴۰۰ نفربرای عمره از مدینه منوره عازم مکه شدند. ولی به علت ممانعت قریش از ورود آن حضرت به مکه، پیمان صلحی با قریش بستند. پیامبر با درک شرایط اجتماعی، ناگزیر به بستن پیمانی با قُریش شد.

در هنگام مذاکرات بدعهدی و بدرفتاری های گوناگونی از قریش دیدند ولی سرانجام مذاکرات با نماینده قریش به نتیجه رسید. مفاد صلح‌نامه درظاهر واگذاری برخی امتیازات به قُریش بود؛ در حالی که خداوند درباره نتیجه این صلح می‌فرماید: «براستی خدا هنگامی که مؤمنان، زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد و [نیز] غنیمت‌های فراوانی خواهند گرفت و خدا همواره نیرومند سنجیده‌کار است.»(فتح، آیات ۱۸و ۱۹).

بازتاب صلح حدیبیه

اگر با نگاه ظاهری و سطحی به این حادثه سرنوشت‌ساز بنگریم، ما را به این قضاوت می‌کشاند که رسول خدا تنها یک سری امتیازات سیاسی به قُریش داد و بازگشت؛ آن گونه که برخی از مسلمانان، معترض اقدام آن حضرت شدند.

همان گونه که از سوره فتح- که تفسیر واقعیت‌های تاریخ اسلام است- برمی‌آید، صلح حدیبیه بزرگ‌ترین فتح و پیروزی است که خداوند نصیب مسلمانان کرد و مؤثرترین عامل برای فتح بزرگ مکّه بود.

دقت‌نظر در مفاد صلح‌نامه و حوادث این واقعه ما را به نقش عظیم این اقدام و نرمش سیاسی و قهرمانانه در روند نهضت اسلامی رهنمون می‌کند که چگونه این سیاست مدبّرانه مقدمه و مدخلی بر گسترش اسلام و فتح شهر مکّه شد و رسول خدا بر اثر این صلح توانست اقدامات زیر را پیش از فتح مکّه انجام دهد :

۱ ـ اعلام جهانی رسالت خود و دعوت سران کشورهای بزرگ آن روز به اسلام؛

۲ـ سرکوبی دژ خَیْبَر که به پایگاه مبارزه با اسلام تبدیل شده بود؛

۳ـ اعزام لشکر به مرز امپراتوری روم در موته که لازمه آن احساس امنیّت و آرامش از داخل منطقه حجاز بود؛

۴ـ این فرصت دو ساله امکان گسترش اسلام و جذب نیروهای بیشتر و در نتیجه فراهم آوردن یک لشکر ده هزار نفره را برای فتح مکّه پدید آورد.

بدین‌سان پیروزی و فتحی بزرگ‌تر از صلح حدیبیه برای اسلام به‌وقوع پیوست، زیرا مسلمانان همیشه در حال جنگ بودند، اما هنگامی که صلح حدیبیه واقع شد و پیکار متوقف گردید و مردم احساس امنیّت کردند، فرصت تفکر در دستورات اسلامی را پیدا کردند و در فاصله دو سالی که تا فتح مکّه طول کشید، مردم بسیاری به اسلام گرویدند.(ابن هشام، السّیرةالنّبویّه، ج۲، ص ۳۲۲) بی‌تردید خلأ قدرت سیاسی و درگیری‌های قبیله‌ای در شبه‌جزیره یک مانع مادی در برابر پیشرفت اسلام بود.

اعلام جهانی دین اسلام

رسول خدا(ص)پس از پیمان صلح حدیبیه ، نامه‌هایی به برخی حُکّام عرب و سران کشورهای بزرگ نگاشت و آنان را به اسلام دعوت کرد. برای این منظور آن حضرت یک انگشتری به عنوان مهر از نقره درست کرد که روی آن عبارت «محمّد رسول‌اللّه» در سه سطر، کلمه «اللّه» در بالا و «رسول» در وسط و «محمّد» در پایین نقش بسته بود(ابن سعد، الطبقات، ج۱، ص ۲۵۸ ؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۳۸) و آن حضرت نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد.

پیامبر(ص) در ماه محرّم سال هفتم هجری شش نامه از مدینه به سوی ۱ـ «هِرَقْل» امپراتور روم شرقی؛ ۲ـ «خسرو پرویز» شاهنشاه ایران؛ ۳ـ «نجاشی» پادشاه حبشه؛ ۴ـ «مُقَوقِس» حاکم مصر؛ ۵ ـ «هَوْذَةَ بن علی» حاکم یَمامه؛ ۶ـ «حارث بن ابی شَمِر» حاکم غَسّان ارسال کرد.(ابن سعد، الطبقات، ج۱، ص ۲۵۸)

شایان توجه است رسول خدا پیمان‌ها و نامه‌های بسیاری با یهودیان مدینه و خَیْبَر و سران قبایل جنوبی و شمالی و حُکّام مناطق شرقی مثل عُمان و بحرین نگاشته است. این نامه‌ها و پیمان‌ها در کتب سیره و فتوح و تاریخ‌های عمومی نقل شده(ر. ک: ابن سعد، الطبقات، صص ۲۵۸ ـ ۳۵۹ ؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۷۹ ـ ۱۰۳ ؛ یعقوبی، تاریخ، ج۲، صص ۷۷ ـ۸۳) و یک‌جا جمع‌آوری گردیده است.(محمّد حمید اللّه، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمّد، صص ۱۰۱ ـ ۳۹۶)

بازتاب نامه‌های رسول خدا(ص)

پیمان‌ها و نامه‌های پیامبراکرم(ص) حکایت از دیپلماسی دقیق و رسالتی جهانی دارد و سخن برخی از نویسندگان که موضوع عمومیّت رسالت را از ساخته‌ها و عملکردهای بعدی مسلمانان می‌دانند، به هیچ‌روی درست نیست، زیرا قرآن(اعراف، آیه ۱۵۸ ؛ فرقان، آیه ۱) در آیات بسیاری جهانی بودن رسالت وی را تثبیت کرده است؛ آن‌گونه که می‌فرماید :«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.»(انبیاء، آیه ۱۰۷)

حضرت خود نیز به خاتمیت رسالت و برانگیخته شدن بر همه انسان‌ها تصریح دارد(ابن سعد، الطبقات، ج۱، ص ۱۹۲) هدایای حاکم مصر و نجاشی برای آن حضرت دلیل دیگری بر مکاتبه بوده است. آن حضرت از دوران جوانی با تجارت و به وسیله برخی یارانش همچون سلمان‌فارسی و صهیب رومی از جهان پیرامونش آگاهی کامل داشته است.

تنها ۱۸ ماه از صلح حدیبیه نگذشته بود که قریش صلح‌نامه را نقض کرد و همین بهانه حمله رسول خدا به مکه گردید و در ۲۰ رمضان سال ۸ هجری پایگاه بزرگ شرک فروریخت و مکه به دست آن حضرت فتح شد.

مناسبات رسول خدا با دیگر قبایل مشرک

آن حضرت در طی دوران هجرت با قبایل شمالی جزیرةالعرب در دو رویه همکاری و دشمنی روابط متفاوتی داشت.

مواضع شیوخ دنیاطلب این قبایل با آن حضرت بیشتر تحت تأثیر نوع روابط رسول خدا با سران قُریش و یهودیان بود و به شکل پیمان‌نامه دوستی و همکاری و یا صف‌آرایی در برابر یکدیگر بروز و ظهور داشت.

برای نمونه، قبیله‌ای همچون خُزاعه که در مَرّالظّهران مکّه سکونت داشت، به دلیل روابط دوستی سنتی که با بنی‌هاشم برقرار کرده بود، در طول دوران هجرت از هرگونه همکاری با آن حضرت دریغ نورزید(اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل‌بیت ص ۹۲).

ولی با این حال شاخه بنی المُصْطَلَقْ خُزاعه قصد لشکرکشی به مدینه را داشت و رسول خدا در شعبان سال ششم هجری به سرکوبی آنها پرداخت و با غنیمت و اسیر به مدینه بازگشت.(ابن هشام، السّیرةالنّبویّه، القسم الثانی، ص ۲۸۹)

غزوه تبوک آخرین عملیات نظامی

تصمیم نیروهای نظامی متحد رومی برای حمله به جزیرةالعرب موجب شد تا رسول خدا در رجب سال نهم هجری در فصل تابستان به سوی شام و تبوک حرکت کند. غزوه تبوک آخرین عملیات نظامی بود که پیامبر در آن شرکت کرد و بدون پیکار خاتمه یافت، ولی نتایج سودمندی به شرح زیر به دنبال خود داشت :

۱ ـ دیپلماسی موفق آن حضرت موجب استحکام قدرت اسلام تا مرزهای شام شد.

۲ـ مسلمانان با لشکرکشی برای فتح شامات آشنا شدند و بر این کار یقین پیدا کردند.

۳ـ توطئه‌های سازماندهی شده منافقان که به قصد براندازی طراحی شده بود، خنثی شد.

در اینجا ناگزیر هستیم برای آشنایی بهتر با اقدامات تخریبی منافقان، روابط منافقان و رسول خدا را در دوران هجرت بررسی کنیم.

در این شرایط دولت رسول پیامبر(ص) اقتداری گسترده و بی‌رقیب بر تمامی شبه جزیره عربی و منطقه و جهان به دست آورد.

شایان توجه است که منافع سیاسی و اقتصادی شیوخ سودجو و محاسبه‌گر این قبایل در نوع این روابط بی‌تأثیر نبود و به میزان نفوذ قدرت رسول خدا در منطقه بستگی داشت تا آنان به سمت و سوی همکاری و یا در جهت دشمنی با وی گام بردارند.

با فروپاشی اقتدار سیاسی- نظامی قُریش و بازگشت پیروزمندانه رسول خدا از سفر تبوک، قبایل عرب جنوبی و نِزاری که از اقتدار برابری با قُریش برخوردار نبودند، دانستند که مقاومت در برابر آن حضرت بیهوده است، بنابراین، ده‌ها هیأت نمایندگی سیاسی خود را به مدینه گسیل داشتند و در برابر ایشان سر به اطاعت فرود آوردند. قبیله‌های مشرک ، مسلمان شدند و یهودیان و مسیحیان نیز پیمان‌نامه‌هایی با رسول خدا بستند.

سال نهم هجری هیأت‌های نمایندگی بسیاری به مدینه آمدند و به همین سبب، این سال را عام‌الوفود یا سال هیات های نمایندگی سیاسی نامیدند.(ابن هشام، السّیرةالنّبویّه، ج۲، صص ۵۶۰ ـ ۵۹۶ ؛ابن شَبّه بصری، تاریخ المدینة المنوّره،ج۲، صص ۴۹۹ ـ ۶۰۲ ؛ ابن سعد، الطبقات الکبری،ج۱، صص ۲۹۱ ـ ۳۶۰)

بدین ترتیب رسول اللّه(ص) پس از ورود به مدینه بنابر منصب داوری(مائده ، آیه ۴۹) و حق الهی تصرف و قدرت سیاسی که خداوند به وی داده بود(احزاب ، آیه ۶) دولت خود را تشکیل داد که روز به روز بر وسعت آن افزوده شد تا سرانجام در سال نهم هجری اعتبار حضرت به حدّی افزایش یافت که دولت ها و شهرهای کوچک یهودی و مسیحی در شمال شبه‌جزیره در مدّت اقامت آن حضرت در تبوک تسلیم وی شدند.

پس از بازگشت پیامبر از تبوک و ورود هیأت‌های نمایندگی قبایل به مدینه ، پیکارهای قبیله‌ای پایان یافت و آن حضرت امنیّت اجتماعی و اقتصادی را بر سرزمین های تابع دولت خود حاکم کرد، به‌گونه ای که عدی بن حاتم طایی می گوید: «من با چشم خود دیدم یک زن به تنهایی به قصد زیارت خانه کعبه از راه های دور به مکّه می‌آمد.(ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۱۹۵) بر اثرامنیت پایدار، کاروان‌های تجاری از شمال تا جنوب شبه‌جزیره در رفت‌وآمد بودند و رونق تجاری و اقتصادی ایجاد گردید.

از جمله فرمان‌های رسول خدا برای قبایل عرب، فرمانی بود که برای هیأت نمایندگی قبیله بارِقْ نگاشتند و قطع درختان میوه و برداشت محصول و استفاده مراتع آنان را برای دیگران ممنوع کردند.(ابن سعد، الطبقات، ج ۱ ،ص ۳۵۲) در فرمان دیگری قبیله بنی اسد را از حمله و تجاوز به سرزمین و آب‌های قبیلهٔ طَی بازداشتند(همان، ج ۱ ، ص ۲۷۰)

این فرمان‌ها اهتمام ویژه رسول خدا را به مسئله امنیّت و آرامش نشان می دهد تا موجبات عمران و آبادانی و پیشرفت کشاورزی و اقتصادی فراهم شود و در نتیجه پایه‌های تمدّن اسلامی بنیان گردد.

این اصلاحات، زمینه های توسعه و پیشرفت و شکوفایی فرهنگ و تمدّن مسلمانان را فراهم کرد.

کوتاه سخن آنکه رسول خدا برای سر و سامان دادن به وضع آشفته فرهنگی واجتماعی یثرب و تحکیم وحدت آن و از میان بردن اختلافات قبیله‌ای اوس و خزرج و جامعه‌سازی و تشکیل امّت واحده، تحکیم دولت اسلامی و ایجاد نظام شهروندی، یک عهدنامه عمومی میان انصار و مهاجران و از سوی دیگر با یهودیان مدینه منوره بستند تا خطر بالقوه آنان را از میان بردارند.

پیروزی پیامبر درپیکار با یهودیان معاند و پیمان‌شکن مدینه و درپیکار احزاب و بر یهودیان بنی قریظه، سرفصل نوینی در تاریخ اسلام به وجود آورد زیرا مسلمانان تجربه و آزمون نظامی سختی را پشت سر گذاشتند و قدرت نظامی نوینی در مدینه با تجهیزات و نفرات برتر ظهور کرد.

پیامبر اکرم در مذاکرات سیاسی با مشرکین و اهل کتاب بر اساس اصل حکمت الهی و عقلانیت و اصل هیچ‌گاه کفار را بر مومنین راهی نیست، موجبات گسترش قدرت اسلام را فراهم کردند.ایشان در مذاکرات صلح حدیبیه و با اهل کتاب تبوک بر اساس اصول قرآنی، به بدعهدی و پیمان‌شکنی دشمنان اسلام به‌شدت پاسخ می‌دادند.

با صلح حدیبیه قدرت اسلام در حجاز تقویت شد و پس از فتح مکه و تبوک قدرت اسلام فرامنطقه‌ای گردید و حاکمیت داخلی و خارجی دولت پیامبر گسترش یافت.

به همین دلیل رسول خدا با توانمندسازی و تربیت سرمایه‌های اجتماعی، بنیان تمدن‌سازی اسلامی مبتنی بر استقلال داخلی را پایه‌ریزی کردند.

رسول خدا(ص) برای سر و سامان دادن به وضع آشفته فرهنگی واجتماعی یثرب و تحکیم وحدت آن و از میان بردن اختلافات قبیله‌ای اوس و خزرج و جامعه‌سازی و تشکیل امّت واحده و تحکیم دولت اسلامی و ایجاد نظام شهروندی، یک عهدنامه عمومی میان انصار و مهاجران و از سوی دیگر با یهودیان مدینه منوره بستند تا خطر بالقوه آنان را از میان بردارند. پیروزی پیامبر درپیکار با یهودیان معاند و پیمان‌شکن مدینه و درپیکار احزاب و بر یهودیان بنی قریظه، سرفصل نوینی در تاریخ اسلام به وجود آورد.

زیرا «صدر اسلام نمایانگر پیروزی بخشی از هنجارهای شهری بر هنجارهای چادرنشینی و نیز قدرت شهری بر بیابان است.»(ترنر، برایان، ماکس وبر و اسلام، ص۵۹)

در سال دوم هجری برخلاف پیمان یهودیان با آن حضرت پس از تغییر قبله و پیروزی رسول خدا در جنگ بدر، تهاجم فرهنگی یهود با اسلام شدت گرفت و اَحبار و دانشمندان آنان به جنگ شناختی سختی مبادرت کردند و با سؤال‌های خود تشکیک‌های بسیاری را در عقاید مسلمانان ایجاد نمودند تا آنان را از اسلام بازگردانند. (سوره بقره، آیه ۸۱ ؛ سوره آل عمران ، آیات ۸۸ و ۱۱۶)

چون لجاجت ها و مخالفت‌های یهودیان بیشتر شد، رسول خدا که در صدد حل اختلافات به شکل مسالمت آمیز در برابر گستاخی یهود بودند، در نامه‌ای به آنان حقّانیّت خود را که در تورات آمده است، نگاشتند و آنان را به سوی خداوند و پیامبرش دعوت کردند، ولی این نامه نیز سودی نبخشید. (ابن هشام، السّیرةالنّبویّه، القسم الاول، ص ۵۴۴) آن حضرت در برابر یهودیان روا داری بسیار بالایی نشان داد و برای گفتگو با آنان به مَدْرَس تعلیم کتاب‌های یهودیان رفتند.

آنان از وی سؤال کردند: «تو بر چه دینی هستی؟» رسول خدا فرمود: «بر دین و روش ابراهیم هستم.» گفتند: «ابراهیم بر دین یهود بود»، آن حضرت که جایگاه والایی برای موسی(ع) و کتاب وی قائل بود، فرمود: «تورات را حاضر کنید، هرچه در آن بود، از آن پیروی می‌کنیم»، ولی یهودیان از آوردن تورات خودداری کردند.(ابن هشام، السّیرةالنّبویّه، القسم الاول، ص ۵۴۲) قرآن در پاسخ اینان می فرماید: ولی [در برابر لجاجت اهل کتاب، که به حقّانیّت قرآن و رسالت تو گواهی نمی‌دهند] خدا به وسیله آنچه بر تو نازل کرده گواهی می‌دهد که آن را به علم و دانش خود نازل کرده، و [نیز] فرشتگان هم گواهی می‌دهند، گرچه گواهی خدا کافی است(نساء،آیه ۱۶۶) ولی باز یهودیان گفتند چنین چیزی نمی‌دانیم و نه به آن گواهی می‌دهیم.(ابن هشام، السیرة النبویة، القسم الثانی، ص۲۱۱)

علی‌رغم بزرگواری و گذشت و پیمان رسول خدا با سه گروه یهودیان مدینه ،آنان عهدشکنی کردند و در سه جنگ طی سال های دوم و چهارم و پنجم هجری با پیامبر درگیر شدند و آن حضرت ناگزیر به مقابله گردید و در نتیجه، یهودیان خود را به پرتگاه هلاکت انداختند.

چراغ راه

دنیا و آخرت
دو دشمن متفاوت و مختلف

قال الامام علی(ع): «انّ الدنیا و الاخرة، عدوان متفاوتان، و سبیلان مختلفان؛ فمن احب الدنیا و تولاها ابغض الاخرة و عاداها».

امام علی(ع) فرمود: همانا دنیا و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه مختلف‌اند. پس هرکه دنیا را دوست بدارد (مستقل بداند) و با آن دوستی ورزد، از آخرت نفرت دارد و با آن دشمنی می‌ورزد.[1]

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳

حکایت خوبان